

شهر غزنین در برخی متون ادب فارسی قرن سوم تا پنجم هجری

سمیه حیدری^۱

عاطفه خدایی^۲

چکیده

در هنگام خواندن آثار گذشتگان اعم از اشعار، متون ادبی و تاریخی و سفرنامه‌ها، با اسامی شهرهای بسیاری مواجه می‌شویم. یکی از شهرهایی که از دیرباز بوده، قدمتی بسیار دارد، شهر غزنین است. این شهر که امروز در کشور افغانستان واقع شده، روزگاری پایتخت سلسله عظیم غزنویان بوده است. در این پژوهش تلاش شده آثار نویسندگان و شاعران قرن سوم تا پنجم هجری بررسی شد و تمام نکاتی که با غزنین در ارتباط بود استخراج شد. قرن پنجم اوج حضور غزنین در ادبیات فارسی است. شاعرانی چون مسعود سعد سلمان و سنایی بیشترین توجه را به شهر غزنین داشته‌اند



۱. دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

۲. استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجاری المصطفی

مقدمه

یکی از راه‌های شناخت جغرافیای شهرها و مناطق، بررسی اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن‌ها بررسی و مطالعه آثار و متون ادبی است. شاعران و نویسندگان، گاه بی آن‌که خود بدانند، اطلاعات قابل توجه جغرافیایی و تاریخی به ما می‌دهند. برای مثال می‌توان شهرهای افغانستان امروز را در متون گذشته جستجو کرد. شعرها و نثرهای قرون گذشته مشحون از اطلاعات مفید پیرامون بلخ و هرات و غزنین است. در تاریخ بیهقی، سفرنامه ناصرخسرو؛ حتی در کشف‌المجهوب که اثری عرفانی است، به نام‌هایی برمیخوریم که گاه دیگر وجود خارجی ندارند. حدود جغرافیایی شهرها، اهمیت آن‌ها در زمان گذشته، جمعیت ساکن، مشاغل مردمان آن خطه و هزاران اطلاعات مفید دیگر از خلال آثار و متون ادبی به دست می‌آید. در این مقاله برآنیم تا سرگذشت شهر «غزنین» را دربرخی آثار ادبی قرن‌های سوم تا پنجم بررسی کرده، نکات قابل توجه را بیان کنیم

پیشینه تحقیق

مقالات و مطالب متعددی درباره اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهر غزنین نوشته شده است و شعرا و بزرگان شهر معرفی شده‌اند. اما تا به حال به مقوله حضور غزنین در آثار و متون ادبی پرداخته نشده است؛ بنابراین در این تحقیق تلاش کرده‌ایم این امر را به سرانجام برسانیم و نتایج به دست‌آمده را ارائه دهیم.

شهر غزنین

غزنی یا غزنین، یکی از شهرهای قدیم افغانستان است که مرکز استان غزنی، در مرکزمتماایل به شرق افغانستان و در کنار رود غزنی واقع شده است.

اغزنی که در مسیر تجارت کابل - قندهار قرار دارد، بازار گوسفند، پشم، پارچه موی شتر، ذرت و میوه است. کت‌های معروف افغانی پوست گوسفند در این شهر ساخته می‌شود. اکثر اهالی تاجیک هستند.... در سال ۱۷۴۷ این شهر بخشی از پادشاهی جدید افغانستان شد. قلعه مستحکم غزنی در سال‌های ۱۸۳۹ و ۱۸۴۲ در جریان جنگ‌های افغانستان به تصرف انگلیسی‌ها درآمد. شهر اصلی در شاهراه کابل - قندهار، در طول جنگ افغانستان به یک هدف نظامی استراتژیک تبدیل شد. شهر قدیمی و محصور شده غزنی با بازارهای متعدد ویرانه‌های غزنه باستانی را در خود جای داده است.

(The Columbia Electronic Encyclopedia)

غزنی یکی از کهن‌ترین مناطق جهان به‌شمار می‌رود. ابزارهای مربوط به دوره‌ی پارینه‌سنگی زیرین با قدمت بیش از ۱۰۰ هزار سال پیش در دشت ناوُر در غرب غزنی پیدا شده است. این ابزار شامل تعدادی ابزار سنگی ساخته شده از کوارتز است که شامل تراشه، ساطور، رنده، تیشه و تبر هستند. این آثار نخستین شواهد بدست‌آمده از دوره‌ی پارینه‌سنگی زیرین در افغانستان هستند. (۲۸ تیر ۱۴۰۰، خبرگزاری صدا و سیما)

موقعیت جغرافیایی غزنین امروزی چنین ثبت شده است: از شرق با ولایت‌های لوگر، پکتیا و پکتیکا هم‌مرز است؛ از غرب با ولایت ارزگان و زابل ارتباط دارد. در شمال آن ولایت‌های میدان و بامیان قرار گرفته و در ناحیه جنوب با زابل و پکتیکا هم‌جوار است.

از نظر اعتقادات دینی - مذهبی، اکثر مردم ولایت غزنین را مسلمانان تشکیل می‌دهند، اما سیک‌ها و هندوها نیز به عنوان یک اقلیت در مرکز این ولایت زندگی می‌کنند. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲، ۴۰)

تاریخچه غزنین

در لغت‌نامه دهخدا در توضیح نام غزنین از معجم‌البلدان نقل شده است که «صحیح کلمه همان غزنین به نون آخر است و غزنه تلفظ عامه می‌باشد و مجموع بلاد آن را زابلستان گویند و غزنین قصبه آن است. شهری بزرگ و ولایت وسیعی در طرف خراسان است و آن حد میان خراسان و هند است در راهی که خیرات بسیاری دارد جز اینکه هوای آن بسیار سرد می‌باشد، گویند که در نزدیکی آن گردنه ای است به فاصله مسافت یک روزه راه که هرگاه مسافر آن را طی کند در هوای بسیار گرمی قرار میگیرد در حالی که از این سو سرمای سخت است. دانشمندان بسیاری از غزنین برخاسته اند و آن مقر بنی محمودبن سبکتکین بود تا آنگاه که منقرض شدند.» (دهخدا، ذیل غزنین)

محمود پادشاه در فرهنگ آندراج به گونه‌های متفاوت تلفظ نام غزنین اشاره می‌کند و می‌نویسد: «غزنو، بر ورن پرتو نام شهر غزنین باشد و آن در مابین قندهار و کابل واقع است... غزنه و غزنین و غزنی نام ولایتی است مشهور در زابلستان» (پادشاه، بی‌تا، ۳۰۴۶)

در دانشنامه بریتانیکا، ذیل واژه غزنین آمده است که «تاریخ اولیه غزنی مبهم است. احتمالاً حداقل از قرن هفتم [میلادی] (قرن دوم هجری شمسی) وجود داشته است.» (گرچه در دایره‌المعارف اسلام، با توجه به تغییرانی که در نام شهر به وجود آمده، می‌نویسد: «شکل اصلی این نام باید غزنک / گنجَه ؛ «خزان» باشد که با توجه به قلب متاخر حروف در ایران شرقی از -ndj- / -nz- به -zn- ریشه شناسی نشان می‌دهد که غزنه قبلاً در دوران پیش از اسلام، کلانشهری در اطراف زابلستان بوده است.» (Adam Zaidan, 2021)

در اوایل قرن یازدهم (قرن پنجم هجری)، در زمان محمود غزنوی، این شهر پایتخت امپراتوری وسیع غزنویان، اولین سلسله مسلمان افغانستان شد. این سلسله بعداً در همان قرن قدرت خود را از دست داد و غزنی در ۱۱۵۰-۵۱ توسط غوریان غارت شد. قبل از اینکه مغولها تا سال ۱۲۲۱ آن را تصرف کنند، مردمان مختلف بر سر این شهر جنگیدند. آنها تا زمانی که تیمور، فاتح ترک در قرن ۱۴ (قرن هفتم هجری) وارد شهر شد، بر این منطقه حکومت کردند و جانشینان او (تیمور) نیز تا سال ۱۵۰۴ بر آن شهر حکومت کردند، زمانی که مغول‌ها غزنین و غزنی را تصرف کردند. (همان)

غزنین در آثار برخی شاعران و نویسندگان قرن سوم تا پنجم

سرزمین غزنین یکی از مراکز فرهنگی و تمدن‌ساز به‌ویژه در عصر غزنویان به حساب می‌آید و به صورت خاص‌تر در زمان سلطان محمود غزنوی از لحاظ سیاسی و نظامی، قدرتمندترین شهر در میان بلاد اسلامی به شمار می‌آمد. از نظر

فرهنگی - ادبی نیز وضعیت چشم گیری داشت؛ به گونه‌ای که هزار باب مدرسه در آن ساخته شد و چهارصد شاعر از دربار محمود حقوق دریافت می کردند.

این شهر محل تولد و زندگی نویسندگان، شہرا و ادیبان بزرگی بوده است که از آن جمله می توان به شاعر بزرگ، سنایی غزنوی اشاره کرد. همچنین کسانی چون فردوسی و ابوریحان در این شهر زیسته‌اند و عارفی چون هجویری در این شهر به خاک سپرده شده‌اند. در ادامه یافته‌های خود را از برخی شاعران و نویسندگان قرن‌های سوم تا پنجم ارائه کرده، یافته‌های خود را می‌آوریم.

– نویسندگان و شاعران قرن سوم

شاعران قرن سوم هجری چون رودکی در اشعار خود از هیچ‌یک از اسامی شهر غزنه استفاده نکرده‌اند؛ البته لازم به ذکر است، ابیات اندکی از شاعران این دوران به جای مانده است. علاوه بر این اوج شهرت و معروفیت شهر غزنین به دلیل مرکزیت برای سلسله غزنویان است که در این دوران هنوز در راس قدرت نیستند.

– نویسندگان و شاعران قرن چهارم

از شاعران قرن چهارم هجری، اشعار شاعرانی چون دقیقی، عنصری، فردوسی، ابوسعید ابوالخیر و عیوقی بررسی شد. موارد اندکی از شهر غزنین در شعر فردوسی و عنصری دیده شد که نام شهر به صورت «غزنی» یا «غزنین» در شعرشان دیده می‌شود.

برای مثال فردوسی در شاهنامه در داستان دوازده رخ و داستان رستم و اسفندیار از غزنین نام برده است :

مگر بی‌خرد نامور پور زال	به گیتی نداری کسی را همال
همان بست و غزنین و کاولستان	که او راست تا هست زاولستان
همی خویشتن کهتری نشمرد	به مردی همی ز آسمان بگذرد

شاهنامه، ص ۲۲۴، ابیات ۱۰۶-۱۰۸

یا عنصری در شعری در مدح سلطان محمود چندین بار از شهر «غزنین» یاد می کند:

سرش به غزنی بفکند بر در میدان از آن سپس که بدو بود هند را مغفر

دیوان عنصری، ص ۱۲۸، بیت ۱۵۰۶

علاوه بر این عنصری، در بیتی از ابیات پراکنده، (احتمالا) محمود غزنوی را شاه غزنین می‌نامد:

شاه غزنین چو نزد او بگذشت چون دویزه بگردش اندر گشت

دیوان عنصری، ص ۳۶۳، بیت ۳۴۵۰

– برخی نویسندگان و شاعران قرن پنجم

شاعران و نویسندگان بسیاری در قرن پنجم می‌زسته‌اند؛ در اشعار و نثرهای بزرگانی چون ابوالفرج رونی، اسدی توسی، منوچهری، ناصر خسرو، سنایی، هجویری، خواجه عبدالله انصاری و ... به دنبال نام شهر غزنین (و غزنی و غزنه) گشته‌ایم. همچنان شاعران بسیاری نام این شهر را در اشعار و نوشته‌های خود به کار برده‌اند؛ از این جمله می‌توان به خیام و خواجه عبدالله و بابا طاهر، غزالی و ناصر خسرو (در اشعارش) اشاره کرد. سایر نویسندگان و شاعران این قرن تا حدودی به این نام پرداخته‌اند و البته تعداد موارد استفاده از نام این شهر در اشعار سنایی و مسعود سعد به شکل قابل توجهی افزایش یافته است. (مسعود سعد، بیست بار و سنایی، سی و شش بار)

✓ حکیم سنایی در «حدیقه الحقیقه» غزنه را این‌گونه توصیف کرده است:

عرصه مملکت چون باغ بهشت	مشک اذفر سرشته با گل و خشت
خاک مملکت شده کافور	چشم بد باد از حوالی دور
گر ببینی تو مملکت غزنین	باز شناسی از بهشت برین

حدیقه الحقیقه، ۶۳۷، ۱۰-۱۲

✓ غالب شاعران و نویسندگان فقط به عنوان نام شهر از واژه غزنین (یا سایر اسامی) استفاده کرده‌اند و توجه بیشتری به شهر غزنین نداشته‌اند. به شواهد زیر توجه کنید:

– سفرنامه ناصر خسرو

«دو حلقه نقره گین بزرگ که از غزنین فرستاده‌اند بر دو مصراع در زده چنان که دست هر کس که خواهد بدان نرسد.»

(صفت کعبه)

سفرنامه، ص ۹۵

– قابوس نامه

«...مرد دیگر باره راه غزنین پیش گرفت و می‌رفت چون به غزنین رسید هر روز بدر سرای سلطان محمود رفتی تا

عاقبت یک روز سلطان از باغ بیرون می‌آمد فریاد برداشت و از عامل نسا بنالید سلطان دیگر باره نامه فرمود...»

قابوس نامه، ص ۱۷۰

– کشف‌المجرب

«و اندر این وقت پیری هست به غزنین حرسها الله تعالی، که وی را به لقب مرید گویند، رضی الله عنه ورا در لباس اختیار و تمیز نباشد و اندر آن حدیث درست است.»

✓ - شاعران گاهی شهر را به دلیل اینکه محل تولد خودشان یا ممدوحشان بوده، می‌ستایند

- دیوان ابوالفرج رونی

بزرگوارا شهرا که شهر غزنین است	چه شهر عالم کبری به عالم صغری
از آنکه عالم صغری ز خشک رودش خود	نباشد الا عضوی کمینه از عضوی
خدای تربت او را عزیز دنیا کرد	به فر مولد میمون خسرو دینی

دیوان ابوالفرج رونی، ص ۱۴۸ و ۹، ۱۶۰۶-۱۶۰۸

- حدیقه الحقیقه

گرچه مولد مرا ز غزنین است	نظم شعرم چو نقش ما چین است
خاک غزنین چو من نژاد حکیم	آتشی باد خوار و آب ندیم

حدیقه الحقیقه، ص ۷۰۷، ۱۶ و ۱۷

✓ - شهر غزنین به لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی به حدی اهمیت دارد که برخی شاعران از واژه «حضرت» یا «بزرگوار» برای این شهر استفاده کرده‌اند و هجویری از جمله معترضه «حرسه‌الله» برای آن استفاده می‌کند.

چو سلسبیل می‌خور که حضرت غزنین بهشت گشت چون اردیبهشت در مرداد

دیوان مسعود سعد، ص ۱۱۳

✓ در بعضی ابیات شاعرانی چون مسعود سعد و سنایی به ساکنان شهر غزنین نیز پرداخته شده است.

دگر تا اهل غزنین را ز شومی و جفاکاری بود پالیزها بی بار و باشد کشته‌ها بی بر

امیر معزی، ۱۹۷، ۴۷۴۰

خدایگانا دانی که بنده تو چه کرد	به شهر غزنین با شاعران چیره زبان
هر آن قصیده که گفتیش را شدی یک ماه	جواب گفتم زان بر بدیهه هم بزمان

دیوان مسعود سعد، ص ۳۹۱

✓ - یکی از نکات قابل توجه درباره شهر غزنین، تحقیق توفیق سبحانی است که اثبات می کند، «زندان نای»، زندان معروفی که مسعود سعد در آن زندانی بوده، نه در هندوستان که در نزدیکی شهر غزنین است. سبحانی مدعی است نظامی عروضی سمرقندی، ابوریحان بیرونی و برخی دیگر زندان را در کنار منطقه «وجیرستان» دانسته‌اند که در حوالی شهر غزنین است. (تلخیص از سبحانی، ۱۳۸۰)

نالَم ز دَل چو نای مَن اندر حصار نای سَتی گرفت همت مَن زین بلندجای
دیوان مسعود سعد، ص ۵۰۳

بهره‌گیری ادبی از نام شهر غزنین

- ابوالفرج رونی شهر لاهور را از جهت بزرگی به غزنین تشبیه می‌کند:

حضرتی شد بزرگ چون غزنین لاهوار از قدوم شاه زمین

دیوان شعر، ص ۱۴۵، ۱۵۳۰

- سنایی در حدیقه غزنین را به بهشت تشبیه می‌کند.

زَان نَکو اعتقاد و رَای رَزین شدِ چُون خلد مُلَکَت غَزینین

تا برانداخت ظلم را خانه حدیقه‌الحقیقه، ص ۶۱۶، ۱
ملک غزنین بهشت را ماند نیست در ملک غزنه ویرانه
تا درو خواجه کار می‌راند

همان، ص ۶۰۵، ۱۱ و ۱۲

- عنصری برای روییدن صنوبر در غزنین، حسن تعلیل می‌سازد.

به غزنی کشد بر صنوبر عدو را ازان خیزد از کوه غزنی صنوبر

دیوان عنصری، ص ۴۳، ۴۹۶

- آرایه تشخیص برای شهر غزنین

شهر غزنین چه کرده بود از داد که ورا زین صفت وزیری داد

حدیقه‌الحقیقه، ص ۶۰۶، ۱۳

- آرایه تناسب

بر بیعت و پیمان تو صد نامه رسیده است از مکه و غزنین و سمرقند و بخارا

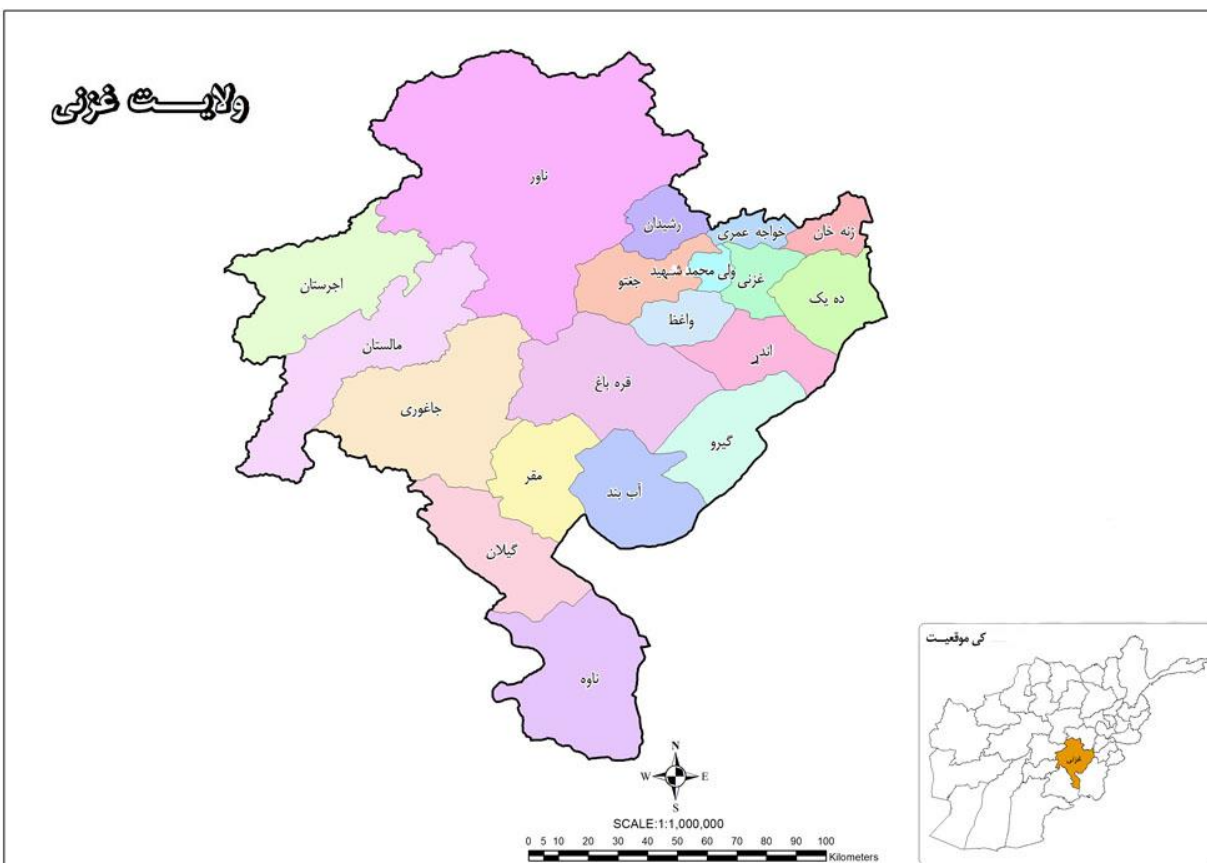
دیوان امیر معزی، ص ۳، ۲۳

نتیجه

غزنی در دوران پس از اسلام نیز شهری بزرگ در خراسان بوده و از جمله آبادترین و زیباترین شهرهای آسیا به شمار می آمده است. این شهر هزار باب مدرسه داشته است و مرکز تجمع دانشمندان بسیاری مانند ابوریحان بیرونی، فردوسی، ابوالفضل بیهقی، عبدالحی گردیزی، سنایی، مسعود سعد سلمان، عنصری، منوچهری دامغانی و فرخی سیستانی بوده است. آرامگاه سلطان محمود غزنوی، قصر سلطان مسعود غزنوی و آرامگاه بزرگانی همچون ابوریحان بیرونی، ابوالفضل بیهقی و سنایی غزنوی نیز در این ولایت است.

با وجود اهمیت بسیار غزنین در تاریخ ایران، توجه چندانی به نام این شهر در شعر فارسی قرن های سوم تا پنجم نشده است. در آثار شاعران و نویسندگان قرن سوم اثری از نام این شهر نیست اما به مرور شاهد حضور غزنین در آثار ادبی هستیم. در غالب موارد فقط نام شهر به ضرورت در شعر و نثر آمده است؛ مثلاً در مواردی که سلطانی برای جنگیدن با سپاهش از شهر غزنین خارج شده است.

از میان سه نام «غزنه»، «غزنین» و «غزنی» که برای این شهر نوشته شده، غزنین بیشترین کاربرد را دارد. سنایی تنها شاعری است که از هر سه اسم در شعرش بهره می برد و تنها شاعری است که از نام « غزنه» در شعر خود استفاده کرده است. در آثار برخی شاعران و نویسندگان چون سنایی و مسعود سعد و هجویری درجاتی از احترام برای این شهر وجود دارد که از عنوان «حضرت» در کنار نام شهر استفاده می شود یا از جمله معترضه دعایی برای این منظور استفاده می شود. از نام شهر در ساختن آرایه هایی چون تشبیه، تشخیص و حسن تعلیل هم استفاده شده است.



منابع

- امیر معزی. (۱۳۱۸). دیوان اشعار، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیہ.
- پادشاه، محمود (بی تا). فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۴، تهران: کتابخانه خیام.
- سبحانی، توفیق. (۱۳۸۰). «زندانی نای در غزنین است»، نامه انجمن، ش ۱، ص ۴۹-۵۱.
- دولت‌آبادی، بصیر احمد. (۱۳۸۲)، شناسنامه افغانستان، تهران: عرفان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، ج ۷، چ ۲ از دوره جدید، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رونی، ابوالفرج. (۱۳۴۷)، دیوان ابوالفرج رونی، تصحیح محمود مهدوی دامغانی، تهران: کتابفروشی باستان.
- سنایی، محدود بن ادم (۱۳۸۷). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، چ ۷، تهران: نشر دانشگاه تهران.

- عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر زیاری.(۱۳۱۲). قابوس نامه، لصحیح سعید نفیسی، تهران: چاپ مجلس.

- عنصری بلخی.(۱۳۶۳). دیوان عنصری بلخی، تصحیح محمد دبیر سیاقی، چ ۲، تهران: نشر سنایی.

- فردوسی، ابوالقاسم.(۱۳۹۵). شاهنامه فردوسی، تصحیح آندره یوگنیویچ برتلس، تهران: نوید صبح.

- مسعود سعد سلمان(۱۳۶۲). دیوان مسعودسعد، تصحیح رشید یاسمی، تهران: گلشایی.

- ناصر خسرو قبادیانی، ابو معین.(۱۳۳۵). سفرنامه، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.

- هجویری، علی بن عثمان.(۱۳۸۶). کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چ ۳، تهران: سروش.

- خبرگزاری صدا و سیما(۲۸ تیر ۱۴۰۰). «ولایت غزنی، از سنایی تا یکی از کهن ترین مناطق جهان»

۳۱۶۸۸۸۴<https://www.iribnews.ir/fa/news/>

-Bosworth, C.E.,(2007) “Ghazna”, in: *Encyclopaedia of Islam, Second Edition*, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Consulted online on 29 July 2022

-Britannica, The Editors of Encyclopaedia(Adam Zaidan, 2021). "Ghaznī". *Encyclopedia Britannica*, 13 Aug. 2021, <https://www.britannica.com/place/Ghazni>. Accessed 29 July 2022.

- *The Columbia Electronic Encyclopedia*, 6th ed. Copyright © 2012, Columbia University Press. All rights reserved.